



مهندسی جامع علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی

در این مقاله با هدف روشن ساختن نقشه جامع از علم دینی و مهندسی آن به تبیین و توصیف نظریه آیت الله جوادی آملی در باب مهندسی جامع علم دینی پرداخته می شود.

در این مقاله با هدف روشن ساختن نقشه جامع از علم دینی و مهندسی آن به تبیین و توصیف نظریه آیت الله جوادی آملی در باب مهندسی جامع علم دینی پرداخته می شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله علامه جوادی آملی از جمله اندیشمندانی است که در دو دهه اخیر نسبت به مقوله «نسبت عقل و دین» و به تبع آن در مسئله «علم دینی»، مباحث فراوانی را ارائه نموده و در کتب مختلف خود، ابعاد این موضوعات را کاویده اند و نظریه پردازی کرده اند. ایشان در آثار متعددی بخصوص در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفی دینی» با بهره از روش شناسی حکمت متعالیه به تبیین نسبت عقل و دین پرداخته و از همین رهگذار اسلامی سازی علوم را توجیه کرده اند. به اعتقاد برخی نویسندگان، نظریه ای که استاد جوادی آملی در این بحث طرح می کنند گرفته از معرفت شناسی حکمت متعالیه است که به سازگاری و جمع راه های مختلف معرفت قائل است. بر پایه این معرف شناسی، راه های مختلفی برای وصول به حقیقت هست که اولاً همه معتربند و ثانیاً سازگار با همدیگر و ثالثاً مکمل یکدیگرند و برای تحصیل معرفت باید کوشید از همه آن طرق استفاده نمود و به یک طریق اکتفا نکرد.

آیت الله جوادی آملی معتقد به اسلامی سازی علوم، اعم از علوم تجربی و انسانی است؛ اما این نگرش مبتنی بر ترسیم صحیح و هندسی دو مسئله «رابطه عقل و دین» و «رابطه علم و دین» است. ایشان در این زمینه می نویسد: «سال هاست که نزاع علم که محصول عقل است و دین که رهاورد وحی است، اذهان بسیاری را به خود مشغول داشته است. این نزاع محصول تصویری ناصواب از نسبت علم و دین و بر اندیشه استوار است که علم در مقابل دین است». از این رو ایشان با آسیب شناسی وضعیت موجود، دو آسیب را عامل تعارض انگاری عقل و دین و علم و دین می دانند. آسیب اول آنکه: محدود کردن دین به نقل و خارج ساختن عقل از حریم معرفت دینی منجر به توهم تعارض عقل و دین گردید. و آسیب دوم آنکه نگرش افقی به علم و طبیعت انگاری تمام هستی و گسستن دانش ها از یکدیگر و به خصوص از فلسفه و جهان بینی الهی، پندار تعارض علم و دین را موج گشت.

به عقیده ایشان اگر به توان این دو پندار حاکم بر دین شناسی و علوم موجود را رفع کرد، راه برای تولید علم دینی و اسلامی سازی علوم هموار خواهد شد. استاد جوادی آملی می نویسد: «ایده اسلامی کردن علوم در نتیجه آشتی دادن علم با دین و رفع غلفت از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی و برطرف کردن بیگانگی و فاصله ای که به نادرست میان علم و دین برقرار شده حاصل می آید، نه آن که از روش تجربی دست برداشته و سازوکار کاملاً جدید و بدیعی برای علوم طبیعی پیشنهاد شود». از نظر ایشان با ترسیم نقشه جامع دین، عقل و علم و تبیین روابط میان آنها، تعارض ها را باه تفاهم و یکدلی رسانده اند و ۱. با وارد نمودن عقل (با تمام اقسام چهارگانه تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و شهودی) در حریم معرف دین و ۲. با هماهنگ دیدن حوزه های معرفی و بازگشت طبیعیات به دامن الاهیات مسیر تولید علم دینی را هموار نموده اند.

از این رو به سه جهت علوم می توانند اسلامی باشند: ۱. علم آگ محصول عقل است و عقل نیز داخل در حریم دین است، محصول آن نیز که علم است- داخل در حریم دین است؛ ۲. از آنجا که علم کشف و قرائت طبیعت و جهان را بر عهده دارد، و صدر و ساقه جهان فعل و صنع خداست؛ پس علم، لاجرم الهی و دین است و هرگز علم الحادی نداریم. ۳. و همچنین علوم می توانند با فهم اجتهادی از خطوط کلی کتاب و سنت، اصول و مباحثی را درباره طبیعت انسان استخراج کرده و به کار بندد و از این طریق برکات فراوانی را ببرند.

این مقاله با هدف روشن ساختن این نقشه جامع از علم دینی و مهندسی آن به تبیین و توصیف نظریه آیت الله جوادی آملی در باب مهندسی جامع علم دینی پرداخته می شود.

۱- تفکیک هستی شناسی دین از معرفت دینی

آیت الله جوادی مقام تکوین دین، هستی شناسی دین و مقام معرفت شناختی دین را تفکیک کردند. در مقام معرف شناختی معرفت غیر معصومانه از دین، تفکیک نموده اند. بنابراین دین در دو سطح قابل طرح هست.

۱-۱ حقیقت دین:

یک سطح به هستی و وجود دین بر می گردد و دو سطح آن به معرف دین بر می گردد. سطحی که به هستی دین، به کون و وجود دین بر می گردد، اختصاص به ذات اقدس اله داد و انبیاء الهی فقط در حد علت قابلی اند و قابلیت محض دارند و هیچ اراده ای از خودشان در حوزه دین و ایجاد تشریع نخواهند داشت، این حوزه مختص به ذات اقدس اله است. بنابراین «دین مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است». و این مصنوع و مجعول خداست.

۲-۱ معرفت دینی:

حوزه بعدی حوزه معرفت دینی است؛ ولی معرفت در دو سطح و دو لایه مطرح است؛

۱-۲-۱. معرفت وحیانی:

سطح اول معرفت، معرفت معصومانه و معرفت کامله از سنخ علم حضوری است؛ معرفتی است که هیچ شائبه‌ای در آن نیست. نه تنها عین الیقین است بلکه حق الیقین است. تمام آنچه را که پروردگار عالم به عنوان شریعت دین و ایجاد و تشریع فرموده اند و منطقه و سطح وحی است، معرفت آن معصومانه و بی شائبه است، به تعبیر استاد جوادی هیچ شبهه و اشتباهی نه اشتباه عملی و نه اشتباه علمی، نه خطائی و نه خطیئه‌ای در این حوزه راه ندارد، هرچه که به وحی برمی گردد معصوم است و تلقی هم معصومانه است که در سه مرتبه عصمت همراهی می کند؛ عصمت در مرحله تلقی، عصمت در مرحله حفظ و عصمت در مرحله املاء ایشان می نویسد: وحی معرفتی است که خدا به پیامبر و حجتش القاء می کند. بنابراین، الفاظ قرآن و معانی آن عین وحی الهی اند. معصوم عین وحی را بدون خطا می فهمند. «استوار و مضمون وحیانی قرآن فقط در دسترس معصومان است».

۲-۲-۱. معرفت نقلی:

حوزه بعدی حوزه معرفت غیر معصوم از وحی است این نوع از معرفت؛ معرفت معصومانه، زلال و در سطح علم شهوید و عین الیقین و حق الیقین نیست. بلکه سطح علم حصولی است که دو لوازم الفاظ و عبارت دین ارائه می شود. به عبارت دیگر معرفتی است که در پس پرده لفظ و الفاظ وحی و آیات الهی شکل می گیرد. افراد با همین الفاظ و عبارات کار دارند. اینجا فضای معرفت دین است. اینجا وحی را از منظر نقل شناختن و معرفت یافتن است. از این سطح از معرفت دینی با عنوان «نقل» یاد می کنند و معرفت نقلی یا دلیل نقلی را اینجا بکار می برند. از این رو تفاوت بین این دو مرحله از معرفت خیلی زیاد است. «مراد از نقل ادراک و فهم بشر از وحی است نه خود وحی، چون خود وحی فقط در دسترس انسان های معصوم مانند انبیاست و آنچه در دسترس بشر عادی است فهم و تفسیر وحی است».

۲-۲. معرفت دینی محصول نقل صرف نیست

آیت الله جوادی آملی در آسیب شناسی وضعیت موجود دین شناسی را معتقدند خلط دامن گیر میان وحی و نقل فضای غالب را گرفته است، این گونه تصور می شود که بین این دو لایه از معرفت، به صورت روشن و شفاف تفکیک وجود ندارد. و وحی را همان نقل و نقل را همان وحی تلقی می کنند و از این رهگذر دین را مساوی با نقل ترسیم می کنند. حال آن که نقل آن چیزی است که از سوی انبیاء الهی از وحی برای ما ارائه شده است، به هیچ تردیدی نیست که تمام حرف و حرکات قرآن وحی است اما این حروف و حرکات و الفاظ به اقتضای این که لفظند و عبارتند و امثال ذلک، برای رساندن معنا، حجابی دارند و تبعاً این حجاب اجازه نمی دهد معنا آنگونه که در واقع وجود دارد به ذهن ما برسد لذا در تفسیر نقل، این همه اختلاف بین علماء می بینید. از این رو باید عنایت داشت که ما الان در خدمت نقلیم نه در خدمت وحی، انبیاء در خدمت وحی اند، ما در خدمت نقلیم و نقلی که پس از حجاب لفظ دارد با معنا ارتباط برقرار می کند، با حقیقت دارد ارتباط برقرار می کند. بنابراین نقل غیر از وحی و تلقی معصومانه از دین است.

۳- عقل و نقل در کنار هم معرفت دینی را شکل می دهند.

۳-۱. عقل در عرض دین نیست:

از منظر آیت الله جوادی شأن عقل، شأن کشف است، عقل سراج و چراغ است اما دین راه و مسیر است از رو چراغ هرگز راه نیست بلکه چراغ می تواند راه را نشان بدهد اما خود راه نیست. دین راه است، عقل سراج. بر اساس این که نقش عقل جز کشف چیز دیگری نیست و هیچ حیثیتی برای عقل جز چراغ و سراج بودن نیست، عقل هرگز شأن این که بتواند حکومت کند، حکم براند، حیثیت ایجاد و تشریع داشته باشد، ندارد. لذا ما نمی توانیم عقل را کنا دین بنشانیم، چون در حوزه هستی دین، جایگاه اراده خدا و تشریع است. آن کسی که می تواند دین را جعل و تشریع کند که خالق باشد، پس چون عقل خالق نیست، شارع نیز نیست.

۲-۳. عقل در عرض وحی نیست:

از سوی دیگر، عقل نیز در برابر وحی نیست چون معرفت وحیانی از سنخ علم حضوری با عصمت همراه است، آنجا عین الیقین و حق الیقین است. اما عقل در حوزه مفاهیم و از نسخ علم حصولی است، عقل که نمی تواند بالاتر از علم حصولی راه پیدا کند و از علم الیقین بگذرد. به تا آنجایی که لفظ، عبارت و مفهوم است، عقل راه دارد ولی به حوزه و دایره وحی که حوزه عینیت و شهود حقیقت است، قطعاً راه ندارد. لذا کنار هم نشان دادن عقل و وحی امری ناصواب است.

۳-۳. عقل در عرض نقل است:

۱-۳-۳. انسان اگر بخواهد به دین و وحی راه پیدا کند راهی جز، عقل ندارد؛ چون تا قبل از این که ما به مرحله وی برسیم باید به مباحثی چند، علم و یقین حاصل کنیم. مباحثی چند، علم و یقین حاصل کنیم. مباحثی همچون بحث از مبدأ و معاد، اوصاف الهی و این که این اوصاف عین یکدیگر هستند، عین ذات هستند، خداوند تکوین و تشریعی دارد، برای تشریعش انبیائی هستند، انبیاء الهی معصوم اند، انبیاء با اعجاز خودشان را به عرصه انسانی می آورند، انبیاء کتاب الهی را به همراه دارند، همه و همه این ها به وسیله عقل است. بنابراین اصل وجود حقیقت دین را، عقل کشف می کند.

۲-۳-۳. از سوی دیگر گرچه نقل به لحاظ الفاظ و عبارات برآمده از وحی است ولی فهم نقل نیز به وسیله عقل ممکن است. پس شأن عقل در این مقام، این است که منبعی است برای ادراک احکام الهی و به تعبیر ایشان مانند ظاهر الفاظ کتاب و سنت،

کشاف و پرده بردار از احکام الهی است. به عبارت دیگر عقل ادراک دین می کند نه انشاء احکام دینی؛ یعنی عقل چیزی بر دین نمی افزاید، بلکه همانند آئینه ای حکم خدا را نشان می دهد. «دلیل نقلی در حقیقت قول خدا را ارائه می دهد و دلیل عقلی می تواند فعل، حکم و قانون تکوینی و تدوینی را کشف کند».

۳-۳-۳. از منظر آیت الله جوادی عقل نیز مانند نقل حجت و معتبر است و از این جهت فرقی باهم ندارند. زیرا عقل و نقل به یک مبدأ و مصدر بر می گردند. نقل «ما انزل الله» و عقل «ما الهه الله» است. و همه مراتب عقل از عقل تجربی تا عقل ناب حتی عقل عرفی که موجب تمأینة عقلانی باشد حجت شرعی می باشند. عقل برهانی وجود خدا را اثبات می کند. عالم نیز فعل خدا و دین قول خداست. پس آنچه را که عقل می شناسد یا فعل خدا و تکوین است یا قول او تشریع است. حوزه نقل نیز فعل و قول خداست. بنابراین عقل و نقل هر دو در صدد انجام یک کارند و هر یک راهی اند برای شناخت دین و وحی.

۳-۳-۴. بنابراین عقل و نقل دو راهی اند که ما را به دین می رسانند. بنابراین، «عقل و نقل بعد از وحی و تحت شعاع آن، هر دو منبع معرفت شناختی دین را تأمین می کنند». به عبارت دیگر برای فهم دین به هر دو امر عقل و نقل احتیاج است و به صرف اتکاء به نقل نمی توان معارف و احکام دینی را بدست آورد. «پس مراحل ادراک حکم خدا و فهم حجت و معتبر از دین زمانی کامل می شود که هر دو منبع دین، یعنی عقل و نقل را به طور کامل بررسی می کنیم، آنگاه مجازیم در مسئله ای مدعی شویم که اسلامی چنین می گوید. [به عبارت دیگر] مجموع قرآن و روایات و عقل می توانند معرف احکام اسلام بوده و حجت شرعی در باب فهم دین را به دست دهند». این سخن بدین معناست که هر یک از عقل و نقل به تنهایی بدون دیگری ناکافی است. پس اگر کسی تنهای با چراغ عقل یا نقل به سراغ دین رود دین شناسی ناقصی خواهد داشت. خلاصه آنکه عقل برهانی که از فعل خدا گزارش می دهد و نقل معتبر که از فعل خدا گزارش می دهد و نقل معتبر که از قول خدا حکایت می کند فرقی نیست و عقل و نقل دو بال پرواز تفکر اسلامی اند و هر دو تحت رهبری وحی آسمانی، هدایت و تدبیر می شوند و باید از افراط در بها دادن به عقل جداً پرهیز تا مبادا در برابر وحی نشانده شود، چنان چه باید از تفریط درباره او اجتناب کرد.

۴-۳. میان عقل و دین تعارضی نیست:

بر اساس مقدمات فوق الذکر، دیگر سخن از تعارض عقل و دین بی وجه است، چون عقل نه در عرض دین است و نه در عرض وحی، بلکه همنشین نقل خواهد بود بنابراین سخن از تعارض عقل و نقل به میان خواهد آمد نه عقل و دین. چرا که تعارض فرع بر وجود خطا است و چنانچه روشن شد خطا در دین و وحی راه ندارد اما خطا و اشتباه هم در نقل ممکن است و هم در عقل. «وحی سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان و فقیهان) را به تحریم آن راهی نیست. علوم عقلی و نقلی هر دو همراه با اشتباهات و خطاهایی اند حال آنکه در ساحت وحی الهی خطا راه ندارد».

۳-۵. علم که محصول عقل در محدوده معرفت دینی جای می گیرد علم که محصول عقل است را نمی توان خارج از محدوده معرفت دینی دانست. این در حال است که معمولاً رهاورد عقل که علوم و دانش تجربی نیز جزء آن محسوب می گردد خارج از محدوده معرفت دین محسوب می شوند؛ به اعتقاد استاد جوادی، این ناشی از عدم تبیین درست جایگاه و منزل عقل در هندسه معرفت دینی است. ایشان می نویسند: «اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می رساند، پس محصولات عقلی به معنای وسیع آنکه شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه می شود، مطالب دینی را می رساند؛ نه آنکه بیگانه و متمایز از دین باشد».

«بنابراین اگر صاحب نظری روشمندانه تحقیق کرد و بدین نتیجه رسید که برای مهار آب باران و بهبود زندگی مردم لازم است سدّ بتونی احداث شود تا افزون برحفظ و نگهداری از آب، مانع زیان های احتمالی سیل شده، در محیط زیست مؤثر و در بخش کشاورزی، دامداری و صنعت مفید باشد و آب شرب مردم نیز تأمین گردد، اگر با یافته های عقلی خویش مخالفت کرده و به گونه ای دیگر عمل کند، در قیامت عذاب خواهد شد. او نمی تواند ادعا کند که در قرآن یا روایات اسلامی چنین دستوری برای سدسازی بیان نشده است؛ زیرا عقل او را راهنمایی کرده و حجت خدا بر او تمام شده بود».

۴-جهت گیری علوم به سوی فلسفه

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی «فلسفه امامت همه علوم را به عهده دارد زیرا حوزه هر علمی را وسعت معلوم آن تبیین می کند. هر کدا از دانش تجربی و ریاضی و انسانی مانند حقوق، روانشناسی، جامعه شناسی و نظایر آن محدودند ولی فلسفه که درباره ازل و ابد و مجموع آنها یعنی سرمد بحث میکند از قلمرو علوم یاد شده وسیع تر است و چون تمام معلوم های جزء جهان به شمار می آیند علوم متعلق به آنها نیز تحت زعامت علمی است که عهده دار شناخت جهان بیکران است؛ زیرا اثبات هستی موضوعات علوم و تبیین نظام علت و معلوم که هیچ دانشی بدون آن سامان نمی پذیرد همگی از مباحث گران سنگ فلسفه مطلق محسوب می شوند. بنابراین رهبری کاروان علوم به عهده قافله سالار آنها یعنی فلسفه کلی است». بنابراین «اگر فلسفه مطلق که هدایت همه دانش ها را متکفل است مصون از آسیب خطا باشد تمام علوم را که تأمین کننده تمدن ناب اند از گزند اشتباه محفوظ می کند».

از این رو این فلسفه مطلق است که همه علوم را الهی یا الحادی می کند؛ «چون سرشت هر دانشی را فلسفه مطلق که سرنوشت ساز است رقم می زند. تنها علمی که در الحاد الهی بودن خود کفایت فلسفه است که هویت وی با قلم خودنویس نوشته می شود. فلسفه مطلق است که در آغاز پدید آمدنش نه ملحد است و نه موحد، زیرا هنوز درباره صدر و ساق هستی فحص بالغ به عمل نیآورده که آیا مبدئی برای نظام کیهانی هست: «جهان را صانع باشد خدا نام» و یا نیست. آیا پدیده های هستی ازلی و خود ساخته اند و یا مصنوع آفریدگار حکیم ازلی اند. لذا فلسف قبل از بلغ به نصاب پژوهش نسبت الهی و

الحادی بودن به طرف است و هر چند با کوشش مستمر به یک از دو طرف گرایش می یابد و سرانجام به همان طرف معین منتقد می شود. اگر کژراهه رفت و گرد بیراهگی گرد چشم او را گرفت و جهان بینی ناب را از بینایی غبار گرفته او ربود خدایی که با صدهزار جلوه از ممکن غیب هستی برون آمد تا با صد هزار دیده تماشا شود با یک دیده هم نمی بیند و صدای دلنوازش را اصلاً نمی شنود و پیام دلپذیرش را ابداً دریافت نمی کند و جهان را عبث و خود را یاوه و دیگران را بیهوده و مرگ را پایان راه و مُردن را پوسیدن می پندارد نه از پوست به در آمدن چنین فلسفه ای سر از الحاد در آورده و تمام علوم را ملحد می کند. زیرا علوم جزئی عهده دار اثبات یا نفی خدا نیستند بلکه در این مطلب مهم تابع فلسفه مطلق بوده و الحاد متبوع خود همگی ملحد می شوند و موضوعات مسائل خود را بدون خدا می پندارند و علم را منحصرأ محصول ذهن بشر می شمارند و هندسه مطالعاتی آنها خواه درباره زمین و خواه درباره آسمان افقی است؛ یعنی فلان موجود معین قبلاً چنان بود و اکنون چنین است و پیش بینی می شود که در آینده نزدیک یا دور به فلان صورت یا وضع درآید. بدون آنکه از مبدأ فاعلی آن سخنی به میان آید».

۵- آسیب علم موجود در سیر افقی و غفلت از سیر عمودی

آیت الله جوادی با اشاره به وضعیت علم در گذشته معتقد است در گذشته رشته های گوناگون دانش به شکل کنونی آن تخصصی و مجزا نشده بود، علوم و معارف در یک نوع هماهنگی و ارتباط محتوایی به رشد خود ادامه می دادند. وضعیت دانش به گونه ای بود که ریاضیات و طبیعیات در دامن الاهیات و در تعامل مستقیم با فلسفه الاهی عهده دار برخی مبانی مهم و اساسی علوم تجربی بود و داده سند علمی بین آنها برقرار بود. اما امروزه بواسطه تخصصی شدن گسترده علوم و دانش ها، این اثر مهم را به دنبال دارد که داده ها و نتایج آنها بیگانه و بی ارتباط با هم شمل می گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عیناک از عالم و آدم عرضه می کنند، زیرا «علم دوران مدرن مانند علوم گذشته، باورمند و معتقد به نظام علی و معلولی است. با این تفاوت که چون خود را از فلسفه الهی و دینی جدا کرده، به علت فاعلی و علت غایی عالم کاری ندارد و دایره نظام علی را در حصار تنگ حس و تجربه محدود می سازد. همه همت عقل حسی و تجربی کاوش در علل قابلی است؛ یعنی فلان چیز، پیش از این چه بود و اکنون چه هست و سرانجام تحت تأثیر عوامل طبیعی دیگر چه خواهد شد. این مسئله به معنای محدود شدن دانش تجربی در سیر افقی اشیاء و پدیده ها و غفلت تام از سیر عمودی و صعودی طبیعت و جهان است.»

بدین لحاظ به اعتقاد ایشان «علوم تجربی موجود معیوب است؛ زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می دهد، نه برای عالم و طبیعت مبدئی می بیند و نه غایت و فرجای برای آن در نظر می گیرد و نه دانشی که خود دارد عطای خدا و موهبت الاهی می یابد. این نگاهی که واقعیت هستی را مثله می کند و طبیعت را به عنوان خلقت نمی بیند و برای آن خالق و هدفی د نظری نمی گیرد، بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می پردازد و علم را از زاینده فکر خود می پندارد، نه بخشش خدا؛ در حقیقت علمی مردار تحویل می دهد، زیرا به موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می نگرد».

به نظر ایشان چنین نیست که بتوان درباره طبیعت سخن گفت و علوم طبیعی را بنا نهاد، بی آنکه به الاهیات و فلسفه کلی توجه نکرد. آنچه درباره حقایق هستی در حکمت و الاهیات به کرسی می نشیند، باید خود را در علوم طبیعی و انسانی نشان دهد و با حضور محتوای معرفتی آنها این علوم رقم بخورد، چنان که در مواردی نیز دستمایه این علوم به کار حکمت و الاهیات و دین پژوهی می آید. اما علوم موجود و متعارف و طبعاً دانشگاه ها و مرکزی که در چارچوب این ناهماهنگی درونی و بیگانه سازی ناموجه به تحقیق و پژوهش مشغول اند، از اساس عیناک هستند؛ چه عیبی بالاتر از این که در عرصه ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه های معرفتی در اختیار می نهند، نادیده گرفته شوند و نسبت به وجود آنها تغافل و تجاهل روا داشته شود. بنابراین این نگاه معیوب به علم است و صنع خدا را در عالم نمی بیند و همه چیز را به شانس و اتفاق وا می نهد و سخن گفتن از تأثیر و دخالت خداوند در حوادث عالم را خرافه و افسانه می پندارد و کسی که در فضای مسموم تلقی معیوب از علم تنفس می کند، در طبیعت جز علل و اسباب مشاهده پذیر مادی نمی بینند؛ لذا قادر به فهم این نیست که مبدأ حکیمی که سرتاپای کار او حکیمانه است، بساط عالم را برپا کرده و کارگردان صحنه هستی است و آنچه واقع می شود، همه به اذن و اراده اوست.

حاصل آنکه: ۱. نگاه طبیعت زده حس گرا برای معلوم مبدأ و هدف قائل نیست، لذا از خلقت به طبیعت یاد می کند. ۲. رای عالم یعنی خود شخص طبیعت گرا آغاز و انجامی معتقد نیست و خیال می کند از خاک برآمده و دوباره خاک می شود و بعد از آن خبری نیست؛ زیرا مرگ را پوسیدن می پندارد، نه از پوست به درآمدن و هجرت کردن. ۴. برای علم مبدأ و هدف قائل نیست، بلکه خیال پردازی او را به این وادی می کشاند که بخشی از علم را کوشش وی و بخش دیگر را شانس، تصادف و رخدادهای اتفاقی و ... به عهده دارد.

۶- وحی و فلسفه اسلامی با عنایت بر سیر افقی و طولی، جهت اسلامی به علم می دهد

راه حل آیت الله جوادی برا برطرف کردن نقص این دانش معیوب که از آن به اسلامی کردن علوم و دانشگاه ها تعبیر می شود، تغییر در بینش هاست نه پوشش. به عقیده ایشان اسلامی کردن علوم در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و هماهنگ دین حوزه های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الاهیات است تا هنگامی که علوم و دانشگاه ها از سر محدود و افقی خویش دست برنداشته و در مسیر صعودی گام برندارند، هرگونه کار و اقدام شکلی و ظاهری، تغییر ماهوی ساختار معیوب علوم ایجاد نمی کند. به اعتقاد ایشان، این رسالت بزرگ را فلسفه مطلق به عهده دارد. تا با ترسیم و نگرش سالم به هستی و علم، طبیعت را خلقت دانسته و در کنار اسباب طبیعی، به اسباب معنوی و فراطبیعی نیز توجه داشته باشد.

از منظر آیت الله جوادی فلسفه اسلامی چون از تکاثر الحاد رهیده و به کوثر الهی شدن رسیده است و آغاز انجام دادن جهان

امکان را صُنْع آفریدگار حکیم می داند و نظام آفرینش را هدفمند می شناسد و مرگ را هجرت از مرحله دنیا به مرتبه برتر یعنی آخرت می شمرد و مردن را از پوست طبیعت به د آمدن و پوستین فاخر برزخی پوشیدن تلقی می کند و برای تمام دانش، بینش، روش و پرورش خویش حساب مضبوط قائل است. از این رو «چنین فلسفه ملکوتی هستی موضوعات تمام علوم را مخلوق خدا می داند و قانون علیت را معلولیت را در کمال عمق و دقت به رابط و مستقل مستند و می کند و جامعه خلقت را بر پیکر هر موجود امکانی مشاهده می کند و اختیار واراده انسان را نیز از بهترین بخشش های خدا به بشر می یابد تا از این رهگذر فرد و جامعه به اختیار خویش نه بیراهه بروند و نه راه کسی را ببندند. ثمر شیرین این شجره اسلامی شدن تمام علوم است یعنی به استناد این فلسفه الهی همه علوم اعم از تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و شهودی به تعبیر رایج طبیعیات، ریاضیات، الهیات و اخلاقیات و عرفانیات را دینی نمی نماید به طوری که هیچ علمی در هیچ عصر و مصری مطرح نبوده و نخواهد شد مگر آنکه الهی متولد می شود و الهی می ماند. و آنچه علم صائب نبود اصلاً متولد نشود و نمی شود و گمان علم چیزی را که علم نیست علم نمی کند».

۷ علم غیر اسلامی نمی شود

از منظر آیت الله جوادی آملی، علم مثل فرش نیست که ماشین و دستباف داشته باشد، یعنی دانش را نمی تواند مثل تقسیم فرش ماشینی و دستباف به اسلامی و غیر اسلامی قسمت کرد. لذا فیزیک، شیمی یا طب به اسلامی و غیر اسلامی قسمت نمی شد. بله «علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض؛ هرگز غیر اسلامی نمی شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الاهی را ورق می زند و پرده از اسرار و رموز آن بر می دارد، به ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کنیم».

بر اساس ما دو نوع دانش دین داریم که یکی کلام خدا را دستور کار دارد و دیگری فعل خدا را: «از یک سو علوم و دان طایفه ای از مشتغلبین دین شناسی که متمرکز بر ادله نقلی هستند و در حوزه های علمی، دانشگاه های اسلامی قرار می گیرد که همت خود را مصروف ادارک و فهم فعل خداوند قرار داده و در صدد تفسیر جهان خلقت است. اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به دست می دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می شود».

از این رو «اضافه اسلامی به علم یا علوم، اضافه تقییدی نیست بلکه توصیفی است؛ بدین معنا که بیان علم و یا علوم انسانی نیست، بله برای ذکر وصف لازم علم است؛ یعنی علم جز اسلامی نیست و آن دانشی که اسلامی نباشد جز پندار و خیال و باری جهت گذراندن زندگی دنیا نیست».

۸- ایمان و کفر عالم، علم را اسلامی و غیر اسلامی نمی کند

صاحب این نظریه را این عقیده است که: «ایمان و کفر عالم و مفسر در اصل فهم کتاب تکوین و اصل علم به کتاب تشریع تأثیر نمی گذارد و علم را اسلامی و غیراسلامی نمی کند... [اما] در رشد فهم و درست تر و عقیق تر فهمیدن، مؤثر است». بدین جهت به طور مثال «علم فیزیک در شرایطی که مفید یقین و طمأنینه عقلانی است و در مرز فضیه و وهم و گمان به سر نمی برد، یقیناً اسلامی است، هرچند فیزیکدار ملحد یا شاک باد. این که او به او سبب اعواجاج و الحادش ارتباط علام طبیعت با خدا را قطع کرده و خلقت را باور ندارد، موجب آن نیست که فهم او از طبیعت در صورت که حقیقتاً علم یا کشف اطمینان آور باشد، فاقد حجیت و اعتبار شرعی تلقی گردد و تفسیر فعل خدا قلمداد نشود».

۹- ابتناء علم بر اصول کتاب و سنت

ایشان با تبیین مسئله اجتهاد و روایت حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) که می فرماید: علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع؛ مقتقدند که اهل بیت (ع) فرموده اند: «ما در هر رشته ای از علوم، قوانین اولیه را القاء می کنیم و شما فروع آن را استخراج کنید، خواه در علوم دینی، تجری، تجریدی و خواه تلفیقی باشد و به تعبیر دیگر چه در علوم انسانی و چه طبیعی» به بیان دیگر «اگر همان طور که فقهای عظام در این دست روایات فقهی و اصولی تأمل می کنند، عالمان علوم طبیعی نیز در مورد آیات و روایات کیهان شناسی و مربوط به طبیعت تأمل کنند برکات زیادی نصیب علوم تجربی خواهد شد» «لذا باید گفت اصول و کلمات جامعی که قرآن و حدیث درباره جهان و عالم آدم و نیز ترسیم خطوط اصلی جهان بینی در بردارند هرگز کمتر از روایات فقهی نیست و همانطور که با استمداد از قاعده عقلی و قوانین عقلایی، بعضی از نصوص دینی مورد بحث اصولی قرار گرفت تا کلید فهم متون فقهی شود، لازم است به همان ابزار فنی، برخی از نصوص دینی دیگر که به عنوان ابزار شناخت عالم و آدم صادر شده اند، محور بحث و فحص قرار گرفته، ابزار مناسب شناخت مجتهدانه علوم و فنون دیگر تبیین می شود آنگاه به نصوص وارد درباره جهان بینی، تاریخ، سیره و اخلاق، صنعت، فن زیست محیطی و مانند آن پرداخته شود».

۱۰- مراحل تولید علم دینی

استاد جوادی پس از ترسیم جامع نقشه ارتباط دین، عقل و علم و مهندسی جامع علم دینی مراحل تولدی علم دینی و اسلامی سازی علوم تجربی و متون درسی دانشگاه ها را دو قدم ذیل طراحی می کنند:

قدم اول:

۱. عنوان طبیعت برداشته شود و به جای آن عنوان خلقت قرار بگیرد، یعنی اگر عالمی بحث می کند که فلان اثر در فلان ماده معدنی هست یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و آثاری دارد، با تغییر عنوان یاد شده این گونه می اندیشد و آن را تبیین می کند که این پدیده ها و موجودات چنین آفریده شده اند.

۲. عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم، صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و

خواص ویژه ای باشند.

۳. هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است، منظور شود.

۴. محور بحث دلیل معتبر نقلی مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد.

۵. از تأییدهای نقلی و تعلیل های آن استمداد شود.

۶. در هیچ موردی ادعا نشود که عقل در این مورد کافی است، همچنان که نباید فقط به نقل هم اکتفا نمود و از عقل پرهیز کرد.

۷. تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر باشد.

قدم دوم:

به اعتقاد ایشان پس از قدم اول، نوبت به قدم می رسد؛ یعنی کنار زدن منطق قارونی. زیرا تفکر قارونی مانع اسلامی کردن علوم است. مشکل قارون آن بود که ثروت و توفیق خویش را تنها مرهوم تلاش و زحمت و دانش و تعقل خود می دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود و می گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي» جزای این خودمحموری و نادیده گرفتن تأثیر الهی، آن شد که زمین او در خود کشید. نگاه قارونی، به مسئله جمع ثروت و موفقیت اقتصادی محدود نمی شود؛ بلکه این منطق هر کجا که باشد، آثار زیان بار خود را خواهد داشت. در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری افراد فکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می کنند، زیرا معلم واقعی را نمی بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می دانند، غافل از آن که در تمام دوران تحصیل بر سر سفره احسان معلم واقعی یعنی خداوند نشستند. بنابراین با کنار زدن منطق قارونی و باور به این که عقل عطای خداوند و حجت او برای فهم دین و هدایت بشر است، عقل و علم نیز موهبت خداوند و حکمت او برای شناخت دین است.

جمع بندی

آیت الله جوادی خود در جمع نظیه خویش چنین نگاشته اند: به طور خلاصه «داشتن دانشگاه اسلامی منوط به داشتن علوم اسلامی است و این علوم زمانی فراهم می شود که اولاً علم را به حریم هندسه معرفت دینی راه دهیم و چتر دین را بر سر آن بگسترانیم. ثانیاً طبیعت را خلقت ببینیم و میان طبیعت شناسی و الهیات وفاق و آشتی برقرار کنیم و از سیر افقی و فقط در مسیر علم دست برداریم و هرگونه فکر ناب، اندیشه سرّ، عقل صیرف و رهاورد عالم صائب را موهبت الهی بدانیم که به انسان عطا کرده است».

.....

نویسنده: عبدالحسین رضوی